

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌میسری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • شماره: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوین • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۱۶ • چاپ: صمیم

شترق

سه‌شنبه ۳۱ شهریور ۱۴۰۵ • ۱۰ ربيع‌الثانی ۱۴۴۸ • ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۶ • سال بیست‌وسوم • شماره ۵۴۸۱ • صفحه اذان ظهر تهران ۱۱:۵۷ • اذان مغرب ۱۸:۰۲ • اذان صبح فردا ۴:۲۹ • طلوع آفتاب ۵:۵۳



هم‌زمان با آغاز سال تحصیلی جدید ۱۴۰۵-۱۴۰۶، مراسم جشن شکوفه‌ها با حضور دانش‌آموزان کلاس اولی، صبح دوشنبه ۳۰ شهریور ۱۴۰۵، در مدارس ابتدایی کشور برگزار شد. عکس: حسن عیسی‌پور، ایسنا

instagram:sharghdaily1

twitter:sharghdaily

youtube:sharghdaily

Telegram:SharghDaily

aparat:tasvirshargh

www.sharghdaily.com

شکاف‌ها را کاهش دهیم



قادر یاستانی تبریزی

ناامیدی همیشه خطرناک است، اما ناامیدی پس از امید خطرناک‌تر. کسی که از ابتدا امیدی نداشته، چیزی برای دست دادن تصور نمی‌کند. اما کسی که امید داشته، اعتماد کرده و چند بار با در بسته مواجه شده، ممکن است به‌تدریج از امکان اصلاح فاصله بگیرد. مسئله نمی‌توان با شعار حل کرد. امید اجتماعی با تجربه ساخته می‌شود. مردم باید در زندگی واقعی خود ببینند شنیده می‌شوند و امکان تغییر وجود دارد. فشار اقتصادی به اندازه کافی سنگین است. جوانی که ماه‌ها برای یافتن شغل تلاش می‌کند، کارگری که دستمزدش با هزینه زندگی فاصله زیادی دارد، کارآفرینی که با بی‌ثباتی اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کند و خانواده‌ای که هر روز نگران آینده فرزندانش است، با توصیه آرام نمی‌شود. اگر این فشار اقتصادی

با تحریک‌های فرهنگی و اجتماعی هم‌زمان شود، شکاف‌ها روی هم قرار می‌گیرند. اینجاست که مسئله حجاب، کافه، رسانه، سبک زندگی و ده‌ها موضوع دیگر فقط یک مسئله فرهنگی باقی نمی‌ماند. وقتی هرکدام از این موضوعات به عرصه زورآزمایی تبدیل شود، دقیقاً همان نقطه‌ای است که باید هوشیار بود.

دشمن خارجی اگر بخواهد از شکاف‌های اجتماعی استفاده کند، لازم نیست شکاف را ایجاد کند؛ کافی است شکافی را که خودمان ساخته‌ایم عمیق‌تر کند. پس عقل سیاسی حکم می‌کند شکاف‌ها را کاهش دهیم، نه اینکه جامعه را بیشتر تحریک کنیم. یک نکته مهم دیگر را هم نباید فراموش کرد. در روزهای جنگ، بخشی از کسانی که در تجمعات خیابانی حضور داشتند، الزاماً با همه سیاست‌های رسمی موافق نبودند. حتی در میان همان جمعیت، تفاوت‌های آشکاری در سبک زندگی و نگاه اجتماعی وجود داشت. اما در یک نقطه مشترک که «ایران» بود، ایستادند. این تجربه بسیار مهم بود. اما حالا اگر همان مردم را به خاطر نوع پوشش، سبک زندگی، گرایش سیاسی یا حتی محل سفرشان دسته‌بندی کنیم، سرمایه‌ای را که در روزهای جنگ ساخته شد، خودمان نابود کرده‌ایم.

مردم ایران یکدست نیستند. نه همه اصولگرا

هستند، نه همه اصلاح‌طلب. نه همه مذهبی‌اند، نه همه سکولار. نه همه موافق وضع موجودند و نه همه مخالف آن. ایران یک جامعه متنوع با منافع، سلیقه‌ها و سبک‌های زندگی متفاوت است. هنر حکمرانی، یکدست‌کردن این جامعه نیست؛ هنر حکمرانی، مدیریت این تفاوت‌ها و تبدیل آنها به همکاری ملی است.

امنیت پایدار از جایی آغاز می‌شود که شهروند احساس کند دیده می‌شود، شنیده می‌شود و محترم است؛ حتی اگر با حکومت موافق نباشد. امروز بیش از همیشه به همین نگاه نیاز داریم. ایران را دشمن خارجی تهدید می‌کند، ولی فرسایش سرمایه اجتماعی تهدیدی است که اگر جدی گرفته نشود، از درون، آرام و بی‌ صدا، کشور را ضعیف می‌کند. ما در روزهای جنگ یک حقیقت مهم را به چشم دیدیم که قدرت ایران از جامعه‌ی «مابودن» مردم سرچشمه می‌گیرد؛ در اینکه ایرانیان، با همه تفاوت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، خود را در سرنوشت این کشور شریک بدانند. آیا می‌توانیم این «ما» را حفظ کنیم یا قرار است برخی را «مردم» بدانیم و دیگران را باز نادیده بگیریم و تحقیر کنیم. نباید از سکوت امروز جامعه این تصور را ساخت که مسئله‌ای وجود ندارد. جامعه ممکن است مدتی سکوت کند، اما خشم و تحقیر را فراموش نمی‌کند.

این روزها تصاویری از برخی تجمعات خیابانی منتشر می‌شود که در آنها شعار علیه مسئولان سابق، جریان‌های سیاسی و حتی بخش‌هایی از جامعه شنیده می‌شود. ممکن است گفته شود این سخنرانان نماینده همه حاضران یا همه سخنرانان نیستند. ممکن است برگزارکنندگان بگویند برخی از این اظهارات بدون هماهنگی مطرح شده است. حتی ممکن است گفته شود تعداد این افراد اندک است. اما مردم با درصд و آمار زندگی نمی‌کنند. باید روشن شود این ادبیات مورد تأیید برگزارکنندگان نیست و تریونی که با نام ایران و همبستگی ملی شکل گرفته، نباید به سکوی تسویه‌حساب سیاسی و تحقیر بخشی از جامعه تبدیل شود.

در روزهای جنگ، ایران طعم زیسای «مابودن» را چشید. اختلاف‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به حاشیه رفت و ایرانی‌ها، با همه تفاوت‌هایشان، در برابر یک تهدید خارجی کنار هم ایستادند. خیابان و فضای مجازی بیش از آنکه صحنه جدال‌های داخلی باشد، صحنه دفاع از ایران بود. اما این سرمایه اجتماعی هنوز از جنگ بیرون نیامده، در معرض یک خطر تازه قرار گرفته است. این خطر تازه، بازگشت ادبیات تفرقه، حذف دیگری و تبدیل دوباره «ما»ی ملی به دوگانه

مهرخوانی

هر میان وعده مدرسه چند؟

تورم خوراکی‌ها در مردادماه تصویر روشنی از فشار هزینه‌ای خانوارها ارائه می‌دهد. براساس آمارهای منتشرشده، تورم نقطه به نقطه گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در مرداد ۱۴۰۵ به ۱۲۷٫۵ درصد رسیده است؛ یعنی قیمت این گروه از کالاها نسبت به مرداد سال گذشته به‌طور متوسط بیش از دو برابر شده است. تورم سالانه خوراکی‌ها نیز در همین ماه از صد درصد عبور کرده است. این اعداد وقتی به خریدهای روزمره تبدیل می‌شوند، معنای ملموس‌تری پیدا می‌کنند. در این گزارش آمده است اگر هزینه روزانه میان‌وعده و خوراکی یک دانش‌آموز را به‌صورت تقریبی بین ۲۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان در نظر بگیریم و ۲۰ روز حضور در مدرسه را مبنا قرار دهیم، هزینه ماهانه بین چهار تا ۱۲ میلیون تومان خواهد بود. در یک سناریوی میانی، اگر خانواده روزانه حدود ۳۰۰ هزار تومان برای خوراکی و میان‌وعده یک دانش‌آموز هزینه کند، این رقم در پایان ماه به حدود شش میلیون تومان می‌رسد. برای خانواده‌ای با دو فرزند مدرسه‌ای، هزینه ماهانه در همین سناریو به حدود ۱۲ میلیون تومان خواهد رسید. البته این ارقام برآوردی است و هزینه واقعی هر خانواده به نوع خوراکی، میزان خرید از بوفه مدرسه، تعداد روزهای حضور دانش‌آموز و میزان استفاده از خوراکی‌های خانگی بستگی دارد. با این حال، مسئله اصلی این است که هزینه‌ای که در مقیاس روزانه کوچک به نظر می‌رسد، به دلیل تکرار ۲۰روزه، در پایان ماه به یک رقم چندمیلیونی تبدیل می‌شود. یکی از والدین می‌گوید: «قبلاً با پولی که برای خوراکی بچه می‌گذاشتیم، چند قلم خوراکی می‌شد خرید، اما الان یک بسته بیسکویت هم حداقل ۵۰ هزار تومان شده است. اگر آبمیوه یا چیز دیگری هم بخواهیم اضافه کنیم، هزینه خیلی سریع بالا می‌رود».

والد دیگری می‌گوید: «تا جایی که بتوانیم از خانه میان‌وعده می‌فرستیم، چون خرید هرروزه از مدرسه یا سوپرمارکت واقعا هزینه دارد. ولی بچه است و وقتی دوستانش چیزی می‌خرند، نمی‌شود همیشه به او گفت نخر».

۳ سوله

این روزها خبر آتش‌سوزی‌های بی‌دری منتشر می‌شود. دیروز ظهر در میدان آرژانتین دودی مشاهده شد و شب قبل از آن اعلام شد در مسیح دانشوری در یکی از اتاق‌های نگهداری دارو، آتش‌سوزی رخ داده و همچنین سه سوله در جاده مخصوص آتش گرفت. سخنگوی سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهر تهران خبر داده این آتش‌سوزی در سه سوله انبار لوازم خانگی رخ داده و خوشبختانه این حادثه بدون مصدومیت جانی مهار شد. این سه سوله در یک مجموعه انباری با هفت سوله و هرکدام در دو طبقه و با چندین انبار شاید ۲۰ تا ۳۰ انباری با ورق‌های شیروانی و لوازم غیراستاندارد احداث شده بود.

۲۱۸ نمایش

آمار اجراهای نمایشی تهران و استان‌های کشور طی دو ماه گذشته اعلام شد و طبق آن ۱۴۰ اثر نمایشی در پایتخت و ۷۸ اثر در ۲۰ استان کشور اجرا شده است. از مجموع اجراهای پایتخت، غیر از ۱۷ اثر بخش عمده دیگر اجراها نیز در سالن‌ها و مجموعه‌های خصوصی تهران برگزار شده است. هفت اثر نمایشی شامل «پسران فریدون»، «آرش»، «سیاوش»، «کوروش»، «بی‌امان اشک»، «آژدهاک» و «بت گر» (نمایش‌نامه‌خوانی)، با محوریت شاهنامه و مضامین حماسی و اسطوره‌ای ایران در حال اجرا یا در آستانه اجرا هستند. در خراسان رضوی هم ۱۷ اثر روی صحنه رفته و موضوعات مختلف از کودک و نوجوان و کم‌دی تا آثار اجتماعی را دربرمی‌گیرند.



روان‌خوانی

زیر سایه کنترل یا مراقبت

صبح زود است؛ مادری با عجله لقمه را در دهان پسر ۱۰ساله‌اش می‌گذارد، کوله‌پشتی‌اش را روی شانه‌اش می‌اندازد و قبل از اینکه کودک تکان بخورد، بند کفش‌هایش را کره می‌زند. پسر بی‌حرکت و ساکت فقط تماشا می‌کند؛ این صحنه، داستان بسیاری از خانه‌هاست؛ جایی که مرز بین مراقبت و کنترل، زیر سایه سنگین محبت‌های افراطی گم می‌شود. اما چطور می‌توان تشخیص داد محبت ما، در حال نابودکردن استقلال فرزندمان است؟ ایرنا گفت‌وگویی با حسین روزبهانی، روان‌شناس، انجام داده است. او درباره آسیب‌های محبت افراطی و کنترل‌گرانه می‌گوید: «این مدل رفتارها آرام‌آرام به شخصیت بچه نفوذ می‌کند و اولین آسپیش ازبیر رفتن کامل استقلال کودک است. بچه‌هایی که در چنین فضایی بزرگ می‌شوند، در دوران بزرگسالی حتی برای ساده‌ترین انتخاب‌های زندگی خود دچار شک و تردید شده و مدام دنبال این هستند که دیگران کارشان را تأیید کنند یا از بقیه اجازه بگیرند. چنین بچه‌ای یاد می‌گیرد که خودش به‌تنهایی کافی نیست و فقط وقتی دوست‌داشتنی است که کاملاً مطابق میل و خواسته‌های پدر و مادرش رفتار کند.

او پیام این رفتارها در بزرگسالی را افراط یا تفریط در زندگی دانست و گفت: «این افراد در آینده با دچار کمال‌گرایی بیمارگونه می‌شوند و مدام تلاش می‌کنند همه‌چیز را بی‌نقص انجام دهند تا رضایت دیگران را به دست بیاورند، یا برعکس، از شدت فشار روانی خسته می‌شوند، دست از تلاش می‌کشند و به آدم‌هایی کاملاً بی‌خیال و بی‌تفاوت تبدیل می‌شوند. علاوه بر این، چون الگوی رابطه را این‌گونه دیده‌اند، در آینده یا خودشان در زندگی مشترک رفتارهای کنترل‌گرانه نشان می‌دهند یا جذب همسری می‌شوند که درست مثل والدینشان آنها را محدود و کنترل کند».

روزبهانی تأکید کرد: «انجام‌دادن کارهای ساده‌ای که بچه خودش از پس آنها برمی‌آید در ظاهر یعنی نگران فرزندم هستم، اما پیام پنهانش به کودک این است که من به توانایی تو هیچ اعتمادی ندارم».